

نظارت قضایی پیشینی بر تعقیب و تحقیق؛ مبانی و پیامدها

ماجد جَبان^۱، محمود صابر^۲، سید دُرید موسوی مجاب^۳

چکیده

نظارت قضایی پیشینی بر تعقیب و تحقیق، عبارت است از نظارت بر اقدامات، تصمیمات قضایی و تحقیقی نهادهای متولی امر تعقیب و تحقیق؛ به ویژه اقدامات ناقض حقوق و آزادی‌های افراد در زمینه بازداشت، تفتیش منزل و بازرسی اشخاص در مرحله پیش‌دادرسی. پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی، ضمن بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای، با تدقیق در نقش نظارت قضایی پیشینی در کنترل اقدامات متولیان امر تعقیب و تحقیق، به تبیین اهمیت و موقعیت نهاد یاد شده در تضمین دادرسی عادلانه، تبلور فرض برائت و تعیین اصل ترازمندی حق‌های طرف‌های دعوای کیفری در سایه اصل حاکمیت قانون و اصل قضامندی می‌پردازد. از جمله پیامدهای مهم کاربست نهاد نظارت قضایی، افزایش اعتماد عمومی به عملکرد دستگاه قضایی، تضمین کارآمدی آن و پیشگیری از سوء استفاده مقام‌های تعقیب و تحقیق از اختیارات قانونی است. یافته‌های پژوهش، حاکی از تایید نقش اثرگذار نهاد نظارت قضایی پیشینی در تضمین حقوق طرف‌های دعوای کیفری و کاهش زمینه تعدی یا تعرض به حقوق آن‌ها است.

واژگان کلیدی: تحقیق، تعقیب، حقوق فردی، آزادی‌های فردی، دادرسی

کیفری، نظارت قضایی پیشینی.

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه حلب، حلب، سوریه (نویسنده مسئول)
majed20101993m@gmail.com

۲. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
m.saber@modares.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
d.mojab@modares.ac.ir

درآمد

در گذشته آیین دادرسی کیفری بیشتر از نظام نفتیشی تبعیت می‌کرد و حق حکمرانان و دادرسان در نقض حقوق متهمان، امری عادی بوده است؛ لیکن امروزه در پی تحولات تاریخی، قانونی و در نتیجه انتقادهای فلاسفه و جامعه‌شناسان، به سمت نظام اتهامی و حفظ حقوق متهمان مایل شده است. اگرچه نظارت بیشتر در گرایش حقوق عمومی به چشم می‌خورد (هاشمی، ۱۴۰۲: ۱۵۹)، اما با توجه به تحولات، در حوزه حقوق کیفری به‌ویژه دادرسی کیفری نیز مشاهده می‌شود. نظارت، گونه‌های مختلفی دارد (Stahn, 2009: 247)؛ به این معنی که نظارت بر عملکرد دادسرا در نظام‌های قانونی، گوناگون است که از جمله می‌توان به جلوه‌هایی هم‌چون نظارت اداری، نظارت سیاسی، نظارت مردمی و نظارت قضایی اشاره کرد. از حیث زمانی نیز می‌توان نظارت پیشینی^۱ (نظارت پیشگیرانه و نظارت پیش از اتخاذ تصمیم، نظارتی است که قبل از اتخاذ تصمیمات یا اقدامات از سوی مقام‌های صلاحیت‌دار صورت می‌گیرد)، نظارت هم‌زمان و نظارت پسینی را نام برد که عبارت است از نظارت پس از اتخاذ تصمیم؛ به عبارتی، نخست اخذ تصمیم و سپس نظارت در مقام رسیدگی به اعتراض صورت می‌گیرد. هم‌چنین می‌توان نظارت را به نظارت بیرونی (نظارت نهاد دیگر بر یک نهاد) و نظارت درون‌نهادی یا نظارت داخلی طبقه‌بندی کرد که از سوی مقام‌های همان نهاد اعمال می‌شود؛ خواه در قانون به یک قاضی یا تعدادی از قضات وابسته به آن نهاد واگذار شده باشد (Jabban et al, 2024: 95-101).

منظور از نظارت قضایی پیشینی در این پژوهش، نظارت دادگاه‌های عالی بر دادگاه‌های تالی یا سازمان‌ها (دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور و غیره) نیست، بلکه نظارت قضات نشسته (دادگاه) بر عملکرد دادسرا از حیث وظایفی مهمی است که انجام می‌دهند. نظارت قضایی پیشینی، نظارتی است که پیش از اتخاذ تصمیمات یا اقدامات از سوی مقامات صلاحیت‌دار در جرائم غیر مشهود صورت می‌گیرد. نظارت قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی به معنای نظارت خارج از نهاد دادسرا بر دادسرا از سوی قاضی مستقل و بی‌طرف و اطمینان

۱. همانند ماده ۱۴۹ و ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند ۳ ماده ۱۵ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی.

از مشروعیت اقدامات تأثیرگذار بر حقوق و آزادی‌های فردی از لحاظ تحقق شرایط شخصی و عینی اقدامات انجام شده است (شمس‌الدین، ۲۰۰۷: ۵۵). چنانچه نظارت پیشینی دارای الگوی مناسب و برخوردار از استقلال و بی‌طرفی باشد، به نوعی دارای جنبه پیش‌گیرانه، بازدارنده از تصمیمات نامناسب، مانعی در مسیر تعرض به حقوق و آزادی‌های افراد و تقویت‌کننده رویکرد به حداقل رساندن آسیب یا آسیب‌های ممکن‌الوقوع است. در قطع‌نامه نهایی پانزدهمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا^۱ آمده است که: «هر تصمیمی که توسط مقام صلاحیت‌دار اتخاذ می‌شود و با حقوق بنیادین افراد ارتباط دارد حتی اقدامات مأموران پلیس باید مورد تأیید قاضی و با نظارت او باشد» (خزانی، اردبیلی و نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۵: ۴۷۵). از این رو، تضمین حقوق و آزادی‌های افراد، در گرو نظارت بر اقدامات مقام‌های قضایی فاقد استقلال قضایی توسط مقام‌های قضایی مستقلی است که در اسناد بین‌المللی و قوانین موضوعه تأکید شده است. در نظارت قضایی بر مرحله تحقیقات مقدماتی دو الگو حاکم است: الگوی باز و الگوی بسته؛ در الگوی بسته متولیان امر تعقیب و تحقیق صلاحیت ندارند که در امور واجد جنبه قضایی و مرتبط با حقوق و آزادی‌های افراد تصمیمی اتخاذ کنند، بلکه باید آن‌را در اختیار مقام قضایی دارای استقلال و بی‌طرف قرار دهند؛ همانند نظارت شعبه مقدماتی دیوان کیفری بین‌المللی بر تصمیمات بازداشت و غیره. به‌عکس، در الگوی باز متولیان امر تعقیب و تحقیق، صلاحیت اتخاذ تصمیمات حاوی جنبه قضایی یا متعارض با حقوق و آزادی‌های افراد را دارا هستند (عبدی و اردبیلی، ۱۳۹۹: ۱۵۱). برخی حقوق‌دانان نیز این دو الگو را با تعبیر الگوی فاقد نظارت قضایی و الگوی دارای نظارت قضایی به‌کار برده‌اند (یوسفی، ۱۳۹۱: ۷). منظور از الگوی فاقد نظارت قضایی، فقدان ویژگی‌هایی از سوی نهاد یا افراد ناظر است که قضات از آن ویژگی‌ها برخوردارند؛ به‌دیگر سخن، ممکن است نظارت وجود داشته باشد، اما خصیصه قضایی بودن را نداشته باشد.

در ایران طبق مواد ۲۸، ۳۲ و ۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نظارت و ریاست بر اعضای دادسرا بر عهده دادستان است. در ایران نهاد دادسرا در موارد قابل توجهی می‌تواند بدون اخذ مجوز پیشینی از نهاد بالاتر، تصمیمات سنگین

۱. این کنگره، در سال ۱۹۹۴ میلادی در ریودوژانیروی برزیل برگزار شد.

از قبیل قرار بازداشت، تفتیش مسکن، تفتیش اشخاص، کشف و گردآوری ادله و موارد دیگری که جنبه قضایی دارد را اتخاذ کند. امروزه آثار زیان‌بار این تصمیمات بر کسی پوشیده نیست. دادستان نماینده دولت و طرفدار مجازات کردن افراد است؛ حال آن‌که، نهاد دادسرا نهادی در مقابل متهم نیست، بلکه باید به صورت بی‌طرف عمل کند و هدف آن، اثبات اتهام افراد خاطی و نجات افراد بی‌گناه از سیطره اتهام باشد (حومد، ۱۹۸۷: ۱۵۳)؛ بنابراین نهاد بر تصمیمات خود نظارت می‌کند و در اتخاذ تصمیمات، هم ناظر و هم نظارت شونده است. هر چند که برخی از جلوه‌های نظارت پیشینی هم چون ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مشاهده می‌شود که بر اساس آن، کنترل ارتباط مخابراتی افراد جز در موارد مصرح ممنوع است؛ که در این موارد نیز، کنترل با تعیین مدت و دفعات آن در خصوص اشخاص با موافقت رئیس کل دادگستری و در مورد اشخاص و مقامات موضوع ماده ۳۰۷، با مجوز رئیس قوه قضاییه ممکن است. نمونه دیگر، تبصره ۲ ماده ۱۵۰ قانون یادشده در زمینه کنترل ارتباطات مخابراتی محکومان است که جز به تشخیص دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجرا می‌شود یا قاضی اجرای احکام ممنوع می‌باشد. هم‌چنین است کنترل حساب‌های بانکی از سوی بازپرس که طبق ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیازمند موافقت رئیس حوزه قضایی است. ضروری است چنین رویکردی به سایر تصمیمات متعرض حقوق و آزادی‌های افراد تعمیم داده شود.

یکی از دلایل آسیب‌پذیری نظارت بر یک نهاد یا فرد، وجود ترس از هم‌دستی میان ناظر و نظارت‌شونده است. قاضی در عین برخورداری از استقلال، باید در قبال تصمیمات و عملکرد خود پاسخ‌گو و نظارت‌پذیر باشد (نعمتی و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۲۸). بر اساس استانداردهای مسئولیت حرفه‌ای و بیان وظایف و حقوق اساسی دادستان‌ها^۱ که در سال ۱۹۹۹ میلادی توسط انجمن بین‌المللی دادستان‌ها^۲ به تصویب رسید، «به‌کارگیری آزادی عمل دادستان در موارد دارای صلاحیت، باید به‌طور مستقل اعمال شود و عاری از مداخله سیاسی باشد»^۳. هم‌چنین «در صورتی که مقامات خارج

1. The 'Standards of Professional Responsibility and Statement of the Essential Duties and Rights of Prosecutors'

2. International Association of Prosecutors

3. Art. 2.1. of the Standards of Professional Responsibility and Statement of the Es-

از دادسرا، حق اعطای تعلیمات عمومی یا خصوصی به داسرا را داشته باشند، باید شفاف، مطابق قانون و تابع رهنمودهای حفظ استقلال دادستانی باشند.^۱ با توجه به ضرورت و اهمیت نهادهای سازشی نظارت قضایی پیشینی در مرحله پیش دادرسی، این مقاله در قالب دو بخش پایه، به اهم مبانی نظارت قضایی از جمله تضمین دادرسی عادلانه، فرض براءت و برابری و توازن میان طرف‌های دعوی کیفری و کنترل قدرت و همچنین، شناخت پیامدهای کاربست نظارت قضایی از جمله افزایش اعتماد عمومی به عملکرد دستگاه قضایی، تضمین کارآمدی آن و پیشگیری از سوء استفاده مقام‌های تعقیب و تحقیق از اختیارات قانونی می‌پردازد.

۱. بنیان‌های نظری پژوهش

تبیین بنیان‌های نظری نهاد نظارت قضایی بر تعقیب و تحقیق، جهت تقویت پایه‌های نظری بحث در زمینه ضرورت وجودی و توجیه چرایی کاربست نظارت بسیار مهم است. از این رو در چند محور، به اهم موارد در این زمینه اشاره می‌شود.

۱-۱. تضمین دادرسی عادلانه

هربرت پاکر آدو مدل فرایند کیفری را شامل «کنترل جرم»^۲ و «ضرورت رعایت تشریفات قانونی رسیدگی»^۳ را معرفی کرد. در مدل نخست، مصالح جامعه بر حقوق و آزادی‌های فردی ترجیح می‌یابد و با نقض فرض براءت و موازین دادرسی عادلانه، تأمین امنیت جامعه در اولویت قرار می‌گیرد، اما در مدل دوم، ضمن پای‌بندی به اصل حاکمیت قانون، رعایت دادرسی عادلانه و احترام به حق‌ها و آزادی‌های فردی، برقراری نظم در جامعه اولویت می‌یابد و بر این اساس، همه طرف‌های دعوا با هم برابر بوده و ترجیحی بر یکدیگر ندارند. در این مدل، در جهت ایجاد سازکارهایی به منظور تضمین ترازمندی حق‌های طرف‌های دعوی تلاش می‌شود (Packer, 1964):

sential Duties and Rights of Prosecutors

1. Art. 2.2. of The Standards of Professional Responsibility and Statement of the Essential Duties and Rights of Prosecutors

2. Hebert Packer

3. Crime Control Model

4. Due Process Model

۵. برخی از حقوق‌دانان ایرانی به این الگو، «الگوی دادرسی منصفانه» اطلاق می‌کنند، لیکن اطلاق «الگوی مبتنی بر رعایت تشریفات قانونی رسیدگی» صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

67-p1). از جمله این سازکارها، نظارت قضایی است که تضمین دادرسی عادلانه در فرایند کیفری به شمار می‌آید. الگوی کنترل جرم مبتنی بر سزاگرایی با هر هزینه است، اما الگوی ضرورت رعایت تشریفات قانونی رسیدگی، دقت و حفظ حقوق و آزادی افراد مهم‌تر از هر مساله است (قپانچی و دانش ناری، ۱۳۹۱: ۱۶۹). به کارگیری الگوی رعایت تشریفات قانونی رسیدگی، دادرسی عقلانی‌تر، نزدیک‌تر به عدالت و برابری می‌شود؛ لذا تضمینات دادرسی عادلانه باید ملموس، عینی و قابل احساس باشد (شاهد و بهارک، ۱۳۹۷: ۷). در این راستا، هلی فاستن^۱ معتقد است «دو منفعت محکم و تمام عیار باید مورد حمایت قرار گیرد: نخست، منفعت عامه جامعه که در پی عدالت و سرکوب سریع جرائم است؛ دیگری منافع متهمان که به سهم خود یک منفعت اجتماعی به شمار می‌آید و یک تضمین تمام عیار حقوق شهروندی و دفاعی را به دنبال دارد. این موضوع از مسائلی پیچیده‌ای است که قانون‌گذار باید آن را حل کند. مشکل فراروی قانون‌گذار عبارت است از برقراری تعادل یا توازن بین تضمینات لازم برای حفظ نظم در جامعه و ضمانت اجرایی که به طور هم‌زمان آزادی مدنی را مطالبه می‌کند. مقام تعقیب و تحقیق، از یک سو ملزم به صیانت از منافع و مصالح عمومی است و از دیگر سو، باید تضمینات لازم در حمایت از حق‌ها و آزادی متهمان را سرلوحه عمل خویش قرار دهد. این تقابل رسمی که بین متهم و قدرت عمومی صورت می‌پذیرد، زیر بار هیچ نتیجه‌ای جز رسیدن به عدالت نمی‌رود؛ بنابراین راهی جز این نیست که هر دو جنبه مورد اشاره یک حمایت مؤثر از تضمینات محکم یادشده را در نهادهای حقوقی داشته باشند» (Helie, 1866: 4). در این جا می‌توان گفت به‌رغم دوگانگی حق افراد در بهره‌مندی از آزادی و تضمین حق دفاعی و حق دولت در سرکوب جرائم و مجازات مجرمان، راهبرد حل مسأله توسل به تضمینات قضایی است.

اقتضای دادرسی عادلانه این است که تفکیک بین نهاد تعقیب یا تحقیق و نهاد رسیدگی به شکل متعادلی برقرار شود؛ در غیر این صورت، ترازمندی حق‌های طرف‌های دعوی اعم از متهم، شاکی و جامعه، با چالش روبه‌رو خواهد شد (خزانی، ۱۳۷۷: ۱۹۴). برای عدالت قضایی مقتضی است که نهاد تعقیب، تحقیق و دادرسی

1. Helie, Faustin

از یکدیگر تفکیک شود و هر یک از آن‌ها بر عملکرد دیگری نظارت داشته باشد و نظارت جداگانه‌ای نیز جهت پیشگیری یا کاهش احتمال غرض-ورزی، تبانی و اشتباه پیش‌بینی شود (عمید زنجانی و موسی زاده، ۱۳۸۹: ۷۰). در نظام تفتیشی، مرحله پیش‌دادرسی اصولاً از سوی ضابطان قضایی صورت بخشیده می‌شود؛ لذا پرونده‌ای که نزد دادگاه ارسال می‌شود، تنها محصول عمل دادستان (هم‌چون انگلستان و ولز) نیست، بلکه ناشی از تحقیق قضایی یا تحت نظارت قضایی است (Jacqueline, 2005: 245). مرحله پیش‌دادرسی بر اقدامات پلیسی استوار است و این اقدامات نقش قابل توجهی در جهت‌دهی پرونده ایفا می‌کند.

۲-۱. فرض برائت

از بارزترین آثار فرض برائت، پیش‌بینی سازکاری است که موجب تضمین مصونیت اشخاص از تعرض به حقوق و آزادی‌های فردی می‌شود (سرمرست بناب، ۱۳۸۷: ۳۲). انتقال اختیار اعمال ضمانت اجرا از نهاد رسیدگی (دادگاه) به دادر، اصل تفکیک قوا و فرض برائت را مخدوش می‌کند؛ چون ضمانت اجراها باید از رهگذر دادرسی، بررسی و احراز شوند (خزانی، ۱۳۷۷: ۱۹۱). مونتسیکو و بکاریا معتقدند که آیین دادرسی کیفری باید برای کشف سریع جرم و اثبات گناه مرتکب و حفظ منافع جامعه تأثیر قاطع داشته باشد، اما وکلای مدرن معتقدند که هم‌زمان با حفظ منافع جامعه، حقوق و آزادی‌های فردی نیز باید در نظر گرفته شود (همان: ۱۳). امروزه حفظ حقوق و آزادی‌های فردی جهت رعایت فرض برائت کفایت نمی‌کند، بلکه فراهم کردن امکانات قضایی و قانونی نزد دادر، ضابطان دادگستری یا پلیس جهت اتخاذ تصمیمات متناسب با فرض برائت و اصول دادرسی منصفانه بدون اشتباهات قضایی لازم است (آشوری، ۱۳۷۶ الف: ۱۴۳-۱۴۴). در ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ تصریح شده است که: «هیچ‌کس نباید در مسائل فردی، خانوادگی، محل زندگی یا مراسلات شخصی، در معرض دخالت خودسرانه قرار گیرد. هم‌چنین شرافت و آبروی هیچ‌کس نباید مورد تعرض قرار گیرد. هر کس شایسته پشتیبانی قضایی و قانونی در برابر چنین مداخلاتی است». در این ماده، دخالت خودسرانه به صورت مطلق مورد پذیرش قرار گرفته و این مداخله خودسرانه ممکن است به گونه‌های مختلف از سوی آحاد جامعه یا نهادهای عدالت

کیفری صورت گیرد. فرض برائت اقتضا می‌کند که افراد در برابر چنین مداخلاتی مورد حمایت قرار گیرند. به لحاظ قانونی، قانون‌گذار باید مقررات ویژه‌ای را در زمینه حمایت از اشخاص در برابر مداخله‌های خودسرانه در نظر گیرد و البته سازکارهای ویژه‌ای از قبیل نظارت قضایی را پیش‌بینی کند.

مطالعات جامعه‌شناسی کیفری نشان می‌دهد که در عمل، مرحله رسیدگی ماهوی به دلیل ضعف احتمال تبرئه در آن، تعیین‌کننده سرنوشت دادرسی کیفری قلمداد نمی‌شود، بلکه مرحله مقدماتی تعیین‌کننده سرنوشت دادرسی است. بر این اساس باید در قضاوت احتیاط کنیم (دل‌ماس مارتی، ۱۳۹۸: ۴۱۵). نهاد نظارت بر تعقیب و تحقیق، واجد اثر پیشگیرانه است و به مثابه فیلتر ورود افراد بی‌گناه به مرحله رسیدگی است و به عنوان حامی حقوق افراد نقش ایفا می‌کند. نهاد نظارت به نوعی در امتداد مسیر مدیریت‌گرایی کیفری به ایفای نقش می‌پردازد. سیاست تقنینی ایران و اسناد بین‌المللی هم‌سو با فرض برائت می‌باشند؛ لیکن رویه قضایی ثابت می‌کند که سیاست قضایی با سیاست تقنینی فاصله زیادی دارد (سرمست بناب، ۱۳۸۷: ۱۲۹). به نظر می‌رسد که معیار ارزیابی سیاست کشورها نبود فاصله بین سیاست قضایی و تقنینی جهت رسیدن به اهداف مطلوب در برقراری نظم عمومی، حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و جلب اعتماد محکومان است؛ لذا از زمانی که تعارض اساسی بین مقام‌های متولی امر تعقیب و تحقیق ایجاد می‌شود، دولت در این جا دیگر نه تنها موظف به حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان است، بلکه تعهد بیشتری برای حفظ حقوق دفاعی متهم از قبیل فرض برائت، حق دادرسی منصفانه و غیره دارد؛ حتی اگر این امر مانع روشن شدن حقایق شود.

۳-۱. برابری و توازن بین طرف‌های دعوای کیفری و کنترل قدرت

برابری از اهداف اصلی آیین دادرسی کیفری است. پیش‌بینی متون قانونی برای رعایت برابری در آیین دادرسی کیفری کافی نیست، بلکه قانون‌گذار باید ضمانت‌های مناسب برای این امر را هم در نظر بگیرد. بر اساس دکترین حقوقی، جایگاه طرف‌های دعوای خصوصی و عمومی به دلیل اختلاف منافی که هر دو توسط قانون حمایت می‌شود، متفاوت است؛ به گونه‌ای که آیین دادرسی مدنی برابری بین طرف‌های دعوی را رعایت می‌کند، اما در آیین دادرسی کیفری قدرت‌های زیادی به نفع دادرسی داده

شده است (سلامه، ۱۹۸۰: ۱۹)، لیکن به‌رغم تفاوت پیشین، برابری هدف بنیادین آیین دادرسی کیفری است و باید هم در متون قانونی و هم در تشکیلات قضایی در نظر گرفته شود. یکی از جلوه‌های برابری، برابری در وسایل دفاع است؛ به‌گونه‌ای که هر یک از طرف‌ها در وضعیتی قرار گیرد که بتواند از خود دفاع کند.

اگرچه برخی اسناد بین‌المللی، الزامی برای قانون‌گذار داخلی ایجاد نمی‌کند، لیکن همواره در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی بر رعایت برابری در آیین دادرسی کیفری تأکید شده است؛ هم‌چون اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸ میلادی) که در ماده ۱ آن، برابری افراد در کرامت و حقوق و در ماده ۷ آن، برابری همه افراد در برابر قانون و عدم تبعیض مورد تأکید قرار گرفته است. ماده ۱۰ این اعلامیه نیز به‌طور مشخص به دادرسی عادلانه و برابری در اقدامات دادرسی اشاره می‌کند. بر این اساس، هرگونه اقدام موجب اختلال در برابری، خلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر قلمداد می‌شود. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز با تصویب میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (۱۹۶۶ میلادی)، سعی در اعمال ضمانت اجراهای عینی برای مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر داشت (حیب‌زاده و توحیدی‌فرد، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۷). در بند یک ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «همه افراد در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری (از حقوق) برابر برخوردارند. هر کس حق دارد که به دادخواهی او در یک دادگاه قانونی، صلاحیت‌دار، مستقل و بی‌طرف، به‌طور منصفانه و علنی، رسیدگی شود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهام‌های کیفری علیه فرد یا (علیه) حقوق و تعهدات مدنی او، تصمیم بگیرد». دولت‌ها در کاربست هنجارهای بین‌المللی دو روش را در پیش می‌گیرند: در روش اول، حقوق بین‌الملل کاملاً منفک از حقوق داخلی است و تصویب هنجارها از طریق قانون‌گذاری داخلی لازم است (مانند کانادا، انگلستان و ایران). در روش دوم نیز، حقوق بین‌الملل همانند حقوق داخلی محسوب می‌شود و در صورت تعارض، حقوق بین‌الملل مقدم است (نظیر فرانسه) (فلسفی، ۱۳۹۸: صص ۳۵-۶۷).

قانون‌گذار برای تضمین برابری افراد باید نوعی از نظارت بر آزادی عمل دادستان در شروع به تعقیب را پیش‌بینی کند. در خصوص آغاز تعقیب، دو قاعده

وجود دارد: قاعده قانونی بودن تعقیب^۱ و قاعده اقتضای تعقیب^۲. در قاعده نخست، دادستان اختیاری در تعقیب یا عدم تعقیب ندارد و به صرف گزارش جرم از راه‌های پیش‌بینی شده در قانون، باید تعقیب را آغاز کند. مطابق قاعده دوم، مقام قضایی می‌تواند بر اساس شاخص منفعت از تعقیب دسته‌ای از جرائم صرف نظر کند (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۱۴۵).

اغلب کشورها قاعده اقتضای تعقیب را بر نظام قانونی بودن تعقیب ترجیح داده‌اند (پرادل و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۷)، اما بر اساس توصیه‌های بین‌المللی، نمی‌توان کشوری را یافت که نظام قانونی بودن تعقیب یا اقتضای تعقیب را به صورت کامل برگزیده باشد (آشوری، ۱۳۹۸/ب/۱: ۱۷۱). هر دو قاعده در یک نظام حقوقی مجال طرح می‌یابد، اما بر اساس چهره غالب گفته می‌شود کشور معین تابع اقتضای تعقیب یا قانونی بودن تعقیب است. در قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۹۲ نیز می‌توان جلوه‌هایی از هر دو قاعده را یافت (خالقی، ۱۴۰۱: ۵۰-۵۱).

قاعده اقتضای تعقیب، اختیارات وسیعی به نهاد دادرسی می‌دهد و این گستردگی اختیارات، زمینه را برای ورود آسیب بر سرنوشت عدالت مهیا می‌سازد (حومد، ۱۹۸۷: ۱۷۹). سوء استفاده از این اختیارات به دو شکل ممکن است تحقق یابد: سوء استفاده از جایگاه یا سوء استفاده از طریق عدم اجرای قانون. راهکاری که می‌توان از آن در راستای نظام‌مند کردن این اختیارات و پیش‌گیری از سوء استفاده‌های احتمالی بهره برد، پیش‌بینی نظارت بر نحوه کاربست اختیارات ناشی از نظام اقتضای تعقیب است؛ چون نقش نظارتی دادستان بر مقام‌های تحقیق و ضابطان قضایی مخالف جایگاه دادستان در نهادهای عدالت کیفری است و واگذاری امر موافقت قرارهای نهایی صادره از سوی بازپرس مخالف اصل تساوی صلاح‌ها و جایگاه دادستان به عنوان یکی از طرف‌های دعوای کیفری است (صالحی و افراسیابی، ۱۳۹۷: ۲۱۶). از طرف دیگر، تفاوت اصلی بین قضات و دادستان در این است که دادستان‌ها تابع قوه مجریه بوده و تحت فشارهای قوه مجریه به اجرای سیاست‌های عمومی دولت یا در اولویت قرار دادن برخی از جرائم وادار می‌شوند، اما قضات تحت نظارت و کنترل دولت

1. The legality of Prosecution - la légalité des poursuites

2. The opportunity for prosecution - l'opportunité de poursuites

قرار نمی‌گیرند و در تصمیمات خود استقلال دارند (تنگستانی، ۱۳۹۷: ۳۶). مشاهده رویه عملی در دادسراها و مصاحبه با قضات به صورت غیر مستقیم نشان می‌دهد در ایران قضات دادسرا تحت فشارهای سلسله مراتبی مقامات مافوق (مقامات درون و برون دادسرا) هستند و تصمیمات قضات تحت تاثیر توجیهات مقام مافوق است. نظام سلسله مراتبی در ایران ممکن است ناشی از تبعیت از سیاست جنایی بخشنامه‌ای باشد که این امر منجر به اداری‌سازی فرایند عدالت کیفری و نقض اصول دادرسی منصفانه می‌شود (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۱۷-۳۱۸). با وجود سلسله مراتب در دادسرا، مسأله عدم بی‌طرفی و سعی در کسب رضایت مقامات مافوق، انکارناپذیر است. سلسله مراتب به طور خودآگاه یا ناخودآگاه، دادسرا را از مسیر اصلی خود که حمایت از منافع عمومی جامعه بدون طرفداری از طرف معین است، منحرف می‌سازد و نظارت دادستان را به نظارتی بیهوده و شکلی تبدیل می‌کند؛ به عبارت دیگر، سلسله مراتب نظام فرمان‌دهی و فرمان‌بری کامل را در نظارت برقرار ساخته و نظارت شونده‌گان را بر سر دو راهی^۱ قرار می‌دهد. این دو راهی مقامات را در وضعیت انتخاب یکی از دو راه قرار می‌دهد تا در نتیجه، دست به ترجیح یک ارزش بر ارزش دیگر بزنند. ساختار سلسله مراتبی به نوعی این انتخاب را از فرد سلب می‌کند و فرد را در وضعیتی قرار می‌دهد که کسب رضایت مقامات مافوق را بر ارزش‌های دیگر ترجیح دهد. این وضعیت، همان زندگی عاریتی^۲ است که مهم‌ترین شاخص آن، تقلید، تعبد و پذیرش بی‌دلیل از دیگران و در نتیجه، عمل کردن به خلاف تشخیص خود شخص و «با خود در کشاکش بودن»^۳ است (ملکیان، ۱۳۸۱: ۲۴۵). وجود سلسله مراتب در هر سازمان باعث می‌شود که مقامات برخلاف میل درونی خود، به رفتار و کردار نمایشی جهت کسب رضایت مقامات مافوق دست زده و از زندگی اصیل^۴ به زندگی عاریتی سوق یابند. پیش‌بینی نظارت قضایی بر تصمیمات سنگین دادسرا، قضات دادسرا را قادر می‌سازد تا در صورت قرار گرفتن در وضعیت دو راهی، بر فشارهای ناشی از سلسله مراتب سازمانی فائق آیند.

-
1. Dilemma
 2. Vicarious
 3. Selfchallenging
 4. Authentic

۴-۱. تفکیک وظایف و جلوگیری از تمرکزگرایی

نظارت زمانی مؤثر واقع می‌شود که میان نهاد ناظر و نظارت‌شونده تمرکز وجود نداشته باشد. تمرکزگرایی در این امر منجر به فقدان رغبت به انجام وظیفه از سوی نظارت شونده می‌شود و از طرف دیگر زمینه سوء استفاده ناظر را فراهم می‌سازد. عدالت و انصاف اقتضا می‌کند که چنین تفکیکی حاصل شود؛ به عبارتی، تمرکزگرایی خلاف عدالت و انصاف بوده و زمینه سوء استفاده را ایجاد می‌کند (راسخ، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۹). بر اساس رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر مساله عدم تفکیک وظایف ممکن است منجر به بی‌طرفی عینی و ذهنی مقام‌های قضایی شود (پرادل و کورستنز و فرملن، ۱۳۹۳: ۵۳۱). شورای مشورتی قضاات اروپایی^۱ و شورای مشورتی دادستان‌های اروپا^۲ بنا به درخواست کمیته وزرای شورای اروپا در مورد روابط بین قضاات و دادستان‌ها، دیدگاه خود را این‌گونه بیان کردند که «اجرای قانون و در صورت اقتضا، آزادی عمل دادستان در مرحله پیش از محاکمه ایجاب می‌کند که وضعیت مدعیان عمومی در بالاترین سطح ممکن، به شیوه‌ای مشابه با قضاات، توسط قانون تضمین شود. آن‌ها باید در تصمیم‌گیری آزاد و مستقل باشند و وظایف خود را منصفانه، عینی و بی‌طرف انجام دهند» (CCJE et CCPE, 2009: 2). در قطع‌نامه کنگره وین در سال ۱۹۸۹ نیز تاکید شده است که قضاات باید از بی‌طرفی و استقلال برخوردار باشند و نهاد دادسرا از قوه مجریه مجزا بوده و استقلال داشته باشد (خزانی، اردبیلی و نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۵: ۶۳-۶۴).

بیل استانتز^۳ در یکی از پراسنادترین مقالات خود بیان داشته که «دادستان‌ها قانون‌گذاران واقعی نظام عدالت کیفری هستند و ... بر نظام عدالت کیفری حکمرانی می‌کنند» (William, 2001: 506-507). امروزه در برخی کشورها مانند امریکا به دادستان اجازه داده شده است با متهم خصوصاً شرکت‌ها بر سر اتهام معامله کند.^۴ در اثر معامله اتهام و با اعتراف متهم به تقصیر خود و پرداخت مقابل نقدی (نه جزای نقدی) از سوی او، به وی مهلت مناسب برای اصلاح رفتار اعطا و پرونده به تعویق

1. Consultative Council of European Judges (CCEJ)

2. Consultative Council of European Prosecutors (CCEP)

3. Bill Stuntz

4. Deferred Prosecution Agreement (DPA)

اتهام یا عدم توجیه اتهام منتهی می‌شود (Frederick, 2022: 753). در فرانسه نیز این نهاد در موارد متعدد به کار گرفته شده است و به عنوان ابزاری برای جلوگیری از نظارت قضایی، شبیه نظارت قضایی موجود در صورت عبور پرونده از رهگذر قاضی تحقیق است (Frederick, 2022: 798).

قرار دادن مسأله تحقیق در دست نهاد دادرسی، امری خطرناک محسوب می‌شود. اغلب کشورها نیز امر تعقیب را از تحقیق تفکیک کرده‌اند؛ دلیل اصلی این تفکیک آن است که نهاد متولی امر تعقیب همیشه تمایل به گردآوری ادله علیه متهم دارد و خود عهده‌دار اثبات مجرمیت متهم است. بر این پایه، ادغام امر تعقیب و تحقیق در دست یک نهاد، تحقیق را از هدف خود یعنی کشف حقیقت دور می‌سازد (نشأت بک، ۱۹۲۵: ۳۶-۳۷). جهت حفظ حقوق و آزادی‌های فردی باید امر تعقیب، تحقیق و قضاوت در دست یک قاضی نباشد. کامبسر^۱ در این خصوص می‌گوید همه شهروندان از این که یک فرد دارای دو قدرت باشد، بیم‌ناک می‌شوند (لارگیه، ۱۳۷۸: ۳۵). با ارزش‌ترین تضمین حقوق و آزادی‌های افراد، حسن انتخاب مقامات متولی تحقیق است؛ به نحوی که دارای استقلال، بی‌طرف و عادل باشد. به همین دلیل، گرایش نوین به سمت قضایی کردن و واگذاری تحقیق به قضات است (بسیونی و وزیر، ۱۹۹۱: ۵۹).

منتسکیو در کتاب روح القوانین می‌گوید: تفکیک قوا به منظور اطمینان شهروندان از عدم تجاوز است؛ زیرا وقتی قدرت کنترل نشود، به تعدی و تجاوز گرایش پیدا می‌کند، به سمت اطلاق و عدم محدودیت تمایل می‌یابد و چون قدرت در اختیارش است، می‌تواند به حقوق شهروندی تجاوز کند. برای این که چنین اتفاقی نیفتد، باید قدرت، قدرت را کنترل کند (الشرقاوی، ۲۰۰۷: ۱۱۲-۱۱۳). در اغلب ایالت‌های آمریکا، دادستان در تعقیب، تحقیق و توجیه اتهام آزادی عمل بسیار دارد و اغلب تصمیمات وی بدون نظارت معنادار داخلی و خارجی یا هرگونه اعتراض مؤثر صورت می‌گیرد (Luna & Wade, 2010: 1415). به طور کلی، نظام‌های انگلوامریکایی تابع نظام اتهامی هستند که فرد متهم را در برابر دولت قرار می‌دهد، اما نظام‌های حقوق برّی یا قاره‌ای با رویکرد تفتیشی همراه شده‌اند که فرایند کیفری

1. Cambacérés

را به عنوان یک تحقیق رسمی جهت کشف حقیقت از رهگذر تحقیق منطقی و بی طرف می‌داند (Ibid: 1430). نظام دادرسی کیفری فرانسه، امر تعقیب را از تحقیق تفکیک کرده و بین قضات ایستاده و نشسته تفاوت قائل شده است؛ قضات ایستاده قضات داسرا و تابع سلسله مراتب هستند و قضات نشسته عبارتند از قضات تحقیق و حکمی که از استقلال قضایی کافی برخوردارند. به هر حال، وظیفه اصلی نهاد داسرا تعقیب جرایم است، لیکن امروزه نقش آن‌ها به تعقیب محدود نمی‌شود و علاوه بر تعقیب، وظایف دیگری بر عهده آن‌ها قرار داده شده است (العوجی، ۱۹۸۹: ۴۳۸)؛ تا جایی که دادستان مرکز خراسان رضوی در همایش روز جهانی بهداشت محیط بیان کرد که «اختیارات دادستان از اختیارات خداوند به اندازه یک بند انگشت کم‌تر است!» (ایسنا، ۱۳۹۶). هرچه وظایف و اختیارات دادستان توسعه پیدا می‌کند، کیفیت نظارت بر این وظایف نیز پیچیده‌تر می‌شود. در ازای افزایش اختیارات مقامات داسرا در ایران، ضروری است که قانون‌گذاران از رویکرد «تمرکزگرایی اختیارات» در مرحله تحقیقات به رویکرد «تمرکززدایی اختیارات» سوق یابند؛ به عبارت دیگر، ضروری است که مسأله دادستان محوری و رویکرد قیم‌مآبانه دادستان در این مرحله، با روش‌های متعدد کاهش یابد. کاربست نظارت قضایی بر تصمیمات نهاد داسرا نقش قابل توجهی در تفکیک وظایف و تمرکززدایی اختیارات خواهد داشت.

۵-۱. حاکمیت قانون و اصل قضامندی

پاسداری از جنبه شکلی حاکمیت قانون مستلزم این است که اقدامات کیفری، افزون بر قانونی بودن، تحت نظارت مقام صلاحیت‌دار صورت گیرد (الرهیمی، ۲۰۰۳: ۲۰). از نظر بکاریا و مونتسکیو، قانون سدی در مقابل خودکامگی قاضی است (پرادل، ۱۳۸۱: ۴۰) بیل استانتز هم می‌گوید که با گسترش قوانین کیفری، قانون‌گذاری و قضاوت هر دو به دست پلیس و دادستان می‌رسد و مجریان قانون، نه قانون، تعیین می‌کنند که چه کسی و برای چه مدت به زندان برود (William, op. cit. 509). اصل تضمین قضایی اقتضا می‌کند هر زمان تصمیمات و اقدامات داسرا حقوق بنیادین افراد نظیر زندگی خصوصی یا آزادی و غیره را محدود سازد، باید مورد نظارت قاضی قرار گیرد (خزانی، ۱۳۷۷: ۱۹۰). حاکمیت قانون علاوه بر وجود قوه قضاییه مستقل، مستلزم به‌کارگیری دادستان‌های فعال، آموزش‌دیده و متعهد به برقراری

عدالت، حفظ حقوق بشر و حاکمیت قانون است (Dandurand, 2007: 247). اکثر کشورهای جهان در صدد هستند که صلاحیت اتخاذ تصمیمات محدود کننده حقوق و آزادی‌های فردی را به قضات واگذار کنند و در صورت واگذاری این اختیار به پلیس و دادسرا در شرایط استثنایی، چنین تصمیماتی در اسرع وقت باید به تأیید دادگاه برسد (خزانی، اردبیلی و نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۵: ۴۷۰). در اسناد بین‌المللی مفهوم قاضی رسیدگی‌کننده شامل قضات و اعضای دادسرا نمی‌شود (تنگستانی، ۱۳۹۷: ۳۸) و واگذاری اختیار تصمیمات محدود کننده حقوق و آزادی‌های فردی به دادسرا، سبب تضعیف تضمین قضایی می‌شود و عدم وجود نظارت بر دادسرا، به مراتب تضمین قضایی را کاهش می‌دهد (همان: ۱۹۱). از آن‌جا که قضات دادسرا ماهیتاً قاضی نیستند، لازم است تصمیماتشان توسط یک قاضی نظارت شود.

در بند ۳ ماده ۵ و شق ج از بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بر اصل قضاومندی و ضرورت قضایی کردن مرحله دادرسی و پیش‌دادرسی تأکید شده است. بر اساس رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر، بازداشت افراد تنها در صورتی قانونی است که مقام صادرکننده قرار بازداشت، مقام قضایی دارای استقلال کافی به ویژه در برابر قوه مجریه بوده و از مقام تعقیب نیز تفکیک شده باشد^۱ (دل‌ماس مارتی، ۱۳۹۸: ۴۶۱-۴۶۲). دادگاه اروپایی حقوق بشر در یک رأی قابل توجه، رومانی را به این دلیل که در این کشور تصمیمات دادستان به توقف تعقیب فقط از طریق مقامات دادسرا نظارت می‌شود، محکوم نمود؛ به عبارت دیگر، نظارت درونی نهاد دادسرا را جایگزین مناسبی برای نظارت مقامات قضایی دارای استقلال ندانسته است. در این قضیه، دادگاه اروپایی حقوق بشر چنین نظر داد که «تصمیم اتخاذ شده توسط دفتر دادستانی ... متقاضی را از ضمانت‌هایی که در صورت ارسال پرونده به دادگاه برخوردار می‌شد، محروم کرده است» (Nowak, 2014: Online). این رأی به خوبی نشان می‌دهد که چنانچه تصمیمات مهم دادستان، حقوق و آزادی‌های افراد را محدود می‌سازد، رعایت اصل قضاومندی ضرورت دارد. در قضیه مدودیف و دیگران (۲۰۱۰ میلادی) نیز دادگاه اروپایی حقوق بشر اشاره کرد که دادستان فرانسوی به دلیل وابسته بودن به سلسله مراتب، یک قاضی واقعی قلمداد نمی‌شود (HUDOC, 2010: 46).

۱. رأی صادر شده در پرونده هوبر علیه سوئیس در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۹۰ میلادی

بنا بر آنچه بیان شد، اصل قضامندی اقتضا می‌کند هرگاه تصمیمات دادسرا با حقوق و آزادی‌های فردی از قبیل دستگیری، بازداشت، حریم خصوصی و تفتیش منزل یا خودرو در ارتباط است، باید توسط مقامات قضایی دارای استقلال و بی‌طرف نظارت شود.

۲. پیامدهای نظارت قضایی بر تعقیب و تحقیق

مهم‌ترین پیامدهای کاربست نظارت قضایی بر امر تعقیب و تحقیق در مرحله پیش‌دادرسی، عبارتند از: تأمین اعتماد عمومی به قوه قضاییه، تقویت کارآمدی قوه قضاییه و جلوگیری از سوء استفاده مقامات از اختیاراتی که به آنان اعطا شده است. در ادامه به این پیاندها می‌پردازیم.

۲-۱. تأمین اعتماد عمومی به قوه قضاییه و تقویت کارآمدی آن

عدالت کیفری مبتنی بر یک فرایند از مرحله پیش‌دادرسی تا پس‌دادرسی است و کنش‌گران عدالت کیفری متولیان این مراحل هستند (پلیس، دادسرا و قضات). این عدالت مبتنی بر یک‌سری قواعد، اصول و مقررات است. هدف اصلی عدالت کیفری از یک سو تضمین حق شهروندان در برخورداری از امنیت مالی، جانی و اخلاقی در برابر مجرمان و از سوی دیگر تضمین حق شهروندان در برخورداری از امنیت قضایی یا حقوقی و حفظ حقوق و آزادی‌های شهروندان در برابر کنش‌گران و نهادهای عدالت کیفری است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۵۲). نظریه‌های نوین حقوق دانان کیفری کانادایی و آمریکایی بر این موضوع تأکید دارد که حقوق کیفری در پی ارضاء حس اقتدارگرایی حاکمان نیست، بلکه می‌تواند پاسدار حقوق بشر باشد (گرچی از ندریانی، ۱۳۹۳: ۹۹۲). هم‌چنین تمام مردم تمایل دارند که رسیدگی به اتهام نزد قاضی مستقل و بی‌طرف صورت گیرد. برای این‌که اقدامات کیفری به مقبولیت مردم برسد و قانونی باشد، ضروری است که افراد ذی‌ربط یقین داشته باشند که نتیجه محاکمه از پیش مشخص نشده است و ادله و دفاعیات همه اطراف، با رعایت برابری و از سوی کنش‌گران عدالت کیفری مستقل و بی‌طرف مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ از این رو در راستای حفظ اعتماد عمومی و تأمین کارآمدی نظام عدالت کیفری، وجود ابزارهای کنترل قدرت بی‌حد و حصر کنش‌گران عدالت کیفری ضرورت دارد؛ یکی از مهم‌ترین این ابزارها، نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات کنش‌گران این نظام

است. وجود دستگاه‌های قضایی با ساختار دقیق و نظام‌مند و دارای نظارت مستمر بر فرایند دادرسی کیفری، شرط بنیادین مقابله با جرم و انحراف، پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و رسیدن به سازماندهی اداری مطلوب و به‌روز می‌باشد؛ به عبارت دیگر، کیفی بودن امر تعقیب و تحقیق، بنیان رسیدن به کیفیت مطلوب دستگاه عدالت کیفری کارآمد است.

اعتماد عمومی مجموعه عقاید اعتماد کننده به اعتماد شونده نسبت به درستی اقدامات اعتماد شونده است (قاسمی و کردنژاد، ۱۴۰۰: ۳۷۹). سلب اعتماد عمومی به کنش‌گران عدالت کیفری، موجب پرهیز افراد از پناه بردن به نظام عدالت می‌شود؛ برپایی نظم، امنیت و عدالت از طریق وجود ساختار قضایی مناسب از مطالبات و خواسته‌های مردم است. افراد برای این‌که از نظام عدالت کیفری درخواست کمک کنند که بر اختیارات کنش‌گران خود کنترل و نظارت ندارد، ابا خواهند داشت. چنین نظامی حقوق و آزادی افراد را در معرض خطر قرار می‌دهد. در این صورت، عموم مردم نهادهای عدالت کیفری را پناهگاه و پاسدار عدالت و حقوق نمی‌بینند، بلکه با ترس و نارضایتی به آن چشم می‌دوزند. در مقابل، عدالت کیفری فعال و کارآمد سازکارهایی را جهت برآوردن اهداف بنیادین خود، تأمین حق افراد و برقراری امنیت جامعه پیشنهاد می‌کند. تعبیه سازکارهایی از قبیل نظارت قضایی به دلیل نبود قابلیت پاسخ‌گویی مستقیم قضات به آحاد جامعه و نهادهای سیاسی از جمله پارلمان است (تنگستانی، ۱۳۹۷: ۲۱۲). وجود نظارت قضایی بر کنش‌گران عدالت کیفری در امر تعقیب و تحقیق موجب می‌شود که متولیان این عرصه خود را از پاسخ‌گویی دور ندانند؛ مثلاً افزایش اختیارات پلیس یا دادسرا و وجود فرصت‌های سوء استفاده از اختیاراتی که به آن‌ها داده شد، سبب ترس آحاد جامعه و کاهش اعتماد در توسل به آن‌ها می‌شود. در نهایت دستگاه عدالت کیفری، اعتماد مردم و مقبولیت خود را به تدریج از دست می‌دهد.

در بیست و سومین کنفرانس سالانه انجمن بین‌المللی دادستان‌های عمومی^۱ بر این امر تأکید شده است که استقلال دادرسی عمومی پیامد اجتناب‌ناپذیر استقلال قوه

۱. این کنفرانس، سال ۲۰۱۸ در ژوهانسبورگ سندتون آفریقای جنوبی با موضوع «استقلال دادستانی: سنگ بنای عدالت برای جامعه» برگزار شده است.

قضایه است و بدون آن عدالت نمی‌تواند وظایف خود را به شکل مطلوب ایفا کند؛ به همین دلیل استقلال دادرسی شرط بنیادین حاکمیت قانون تلقی می‌شود. باید توجه داشت که استقلال به خودی خود برقرار نمی‌شود، بلکه با پاسخ‌گویی گره خورده است؛ در نتیجه دادستانی که مستقل باشد، اما از پاسخ‌گویی در برابر قانون و جامعه امتناع ورزد، از اعتماد جامعه محروم خواهد شد (IAP, 2018: Online).

از مقایسه نظام‌های پیشگام نظارت قضایی، مشاهده رویه عملی و مطالعه آثار مرتبط با پژوهش، به نظر می‌رسد که در نظام قضایی ایران، در مرحله پیش‌دادرسی، برخی از اقدامات و تحقیقات کیفری تحت نظارت گسترده دادستان عمومی قرار دارد، لیکن این نظارت با توجه به قواعد و اصول حاکم بر آیین دادرسی کیفری، کیفیت مطلوبی ندارد و امکان حمایت مؤثر از حقوق و آزادی‌های افراد را فراهم نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، این نظارت با توجه به اعمال خاصی که به شدت آزادی‌های فردی را محدود می‌سازد نظیر اتخاذ تصمیم به بازداشت، رضایت‌بخش به نظر نمی‌رسد؛ زیرا دادرسی از تضمین‌های لازم برای حفظ استقلال و بی‌طرفی برخوردار نیست.

۲-۲. پیشگیری از سوء استفاده از اختیارات

از مهم‌ترین حوزه‌های تجلی دولت‌ها، حوزه دادرسی کیفری است که از دیرباز محل تلاقی آزادی و قدرت بوده است. در سال ۱۹۲۶ «جامعه کل زندان‌ها» در فرانسه، این پرسش چالش‌برانگیز را مطرح کرد که آیا قوانین مربوط به تحقیقات مقدماتی باید تغییر کند؟ موریس گارسون^۱ به این پرسش پاسخ مثبت داد و امید داشت قوانین این مرحله، جنبه توافقی بیشتری پیدا کند (پرادل، ۱۳۸۱: ۴۰).

نهادها و تدابیری که در مرحله تحقیقات مقدماتی پیش‌بینی می‌شود، به جهت کشف حقیقت جنبه الزامی و اجباری دارد؛ لذا قانون‌گذار برای جلوگیری از نقض حقوق و آزادهای افراد، تضمین‌های لازم را در نظر می‌گیرد (سلامه، ۱/۲۰۰۰: ۵۷۲). از جمله این تضمین‌ها، نظارت قضایی بر امر تعقیب و تحقیق است. فلسفه وجودی نظارت، آگاهی از عملکرد نظارت شونده و توسل به ابزارهای مختلف جهت حفظ حقوق و آزادی‌های افراد و همچنین پیش‌گیری از خطا، اشتباه و سوء استفاده از قدرت است (جوان آراسته، ۱۳۸۹: ۱۶۱). از سوی دیگر، مرحله تحقیقات مقدماتی

1. Maurice Garson

از دیرباز مورد انتقاد بوده است و تلاش‌های قابل توجهی جهت جلوگیری از سوء استفاده متولیان صورت می‌گیرد؛ مثلاً در زمان تصویب قانون اصول محاکمات جزایی فرانسه (سال ۱۸۰۸ میلادی) برانژه نویسنده کتاب «عدالت کیفری در فرانسه بر پایه قوانین دائم، قوانین استثنایی و آموزه‌های دادگاه‌ها» (۱۸۱۸) بازپرس را این‌گونه مورد انتقاد قرار داد: «بازپرس‌ها تقریباً هیچ کاری انجام نمی‌دهند؛ زیرا پلیس است که به تشکیل پرونده، دستگیری و بازجویی متهم می‌پردازد. این دسته از قضات خیلی جوان‌اند؛ به عبارتی مردانی بی‌ریش هستند. شرایط توقیف احتیاطی بسیار دشوار است و قضات از این موضوع برای گرفتن اقرار از متهم استفاده می‌کنند. آیین دادرسی بسیار آهسته و کند است». وی در ادامه پیشنهاد می‌کند شعبه مشاوره^۱ به عنوان نهاد نظارتی بیهوده بین مرحله بازپرسی و ارجاع متهم به دادگاه حذف شود و در عوض، متهم نزد شعبه اتهامی^۲ به عنوان نهاد کنترل بازپرس حضور یابد (پرادل، ۱۳۸۱: ۸۶-۸۷).

در هر نظام حقوقی، نظارت قضایی بر فعالیت‌های دادرسی در جریان دادرسی کیفری موضوع مهمی است. این امر به ویژه در مرحله پیش‌دادرسی اهمیت دو چندان دارد؛ چون بخش مهمی از وظایف دادرسی در مرحله پیش‌دادرسی مطرح می‌شود و پس از آن، در مرحله دادرسی به معنای اخص کلمه، دادگاه مسؤولیت پرونده را بر عهده می‌گیرد و از اهمیت دادرسی کاسته می‌شود. دادرسی قدرت توجیه اتهام و تعیین نوع آن را دارد. به عبارت دیگر، کلید دروازه توجیه اتهام در دست یک شخص قرار دارد و اوست که قادر به باز و بسته کردن چنین دروازه‌ای است (Angela, 2005: Online). افزون بر این، مهم‌ترین تصمیمات دادستانی پشت درهای بسته و به دور از نظارت عمومی گرفته می‌شود و در نتیجه مصون از پاسخ‌گویی عمومی باقی می‌ماند. قدرتمندترین مقامات نظام عدالت کیفری ایران در نهاد دادرسی هستند. تصمیماتی که در این نهاد اتخاذ می‌شود، در سرنوشت پرونده تأثیر به‌سزایی دارد. قدرت دادستانی گسترده و بی‌قید و بند است و سازکارهایی که مدعی پاسخ‌گو کردن دادستان‌ها هستند، ضعیف و اغلب کاملاً ناکارآمد است. با توجه به این‌که برخی اقدامات تحقیقی از سوی ضابطان دادگستری انجام می‌شود و گزارش‌های آنان اساس و بنیان پرونده

1. La chambre du conseil

2. La chamber d'accusation

را می‌سازد، نظارت بر آن‌ها باید از نزدیک، دقیق و تا حد امکان هم‌زمان با اتخاذ تصمیم باشد؛ نه نظارت از راه دور و شکلی (القهوگی، ۲۰۰۹: ۳۵). ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۹۲^۱ از نبود نظارت قضایی رنج می‌برد و به تصمیمات گرفته‌شده تنها در صورت اعتراض، توسط مقام بالاتر رسیدگی می‌شود؛ نه در زمان صدور این تصمیمات. بر این اساس یکی از بازپرسان می‌گوید: «... ذیل دستوراتی که بنده به استناد ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری صادر می‌کنم، دادستان مرقوم می‌دارد: «از مراتب فوق اطلاع حاصل گردید» و با این اقدام، ما فقط ظاهر شکلی ماده را رعایت کرده‌ایم» (زمانی جباری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۹۵).

شورای مشورتی قضات اروپایی و شورای مشورتی دادستان‌های اروپا بنا به درخواست کمیته وزرای شورای اروپا در مورد روابط بین قضات و دادستان‌ها، دیدگاه خود را این‌گونه بیان کردند: «تضمین حاکمیت قانون از طریق اجرای عدالت منصفانه، بی‌طرف و مؤثر به نفع جامعه است. دادستان‌ها و قضات در تمام مراحل دادرسی، رعایت حقوق و آزادی‌های فردی و حفاظت از نظم عمومی را تضمین می‌کنند. این تضمین مشتمل بر احترام کامل به حقوق متهم و بزه‌دیدگان است. تصمیم دادستان بر عدم تعقیب کیفری باید مورد نظارت قضایی قرار گیرد. یک گزینه ممکن است این باشد که به بزه‌دیده اجازه داده شود تا پرونده را به طور مستقیم به دادگاه ببرد» (CCJE et CCPE, 2009: 2). در نظام‌هایی که تفکیک در آن در بین قضات و دادستان و قانون‌گذار پذیرفته شد، قرار است هر شاخه دیگری را کنترل کند که این اتفاق نمی‌افتد (William, op.cit: 510).

ماریو پاگانو^۲ حقوق‌دانان ایتالیایی بر این باور است که «چنانچه به کشوری ناشناخته گام نهید و مشتاق اطلاع از حدود و ثغور حمایت از آزادی‌های مدنی باشید،

۱. ماده ۱۱۴ قانون آ.د.ک: «جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجارتي، کشاورزی، فعالیت کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و شرکتهای تجارتي و تعاونی‌ها و مانند آن ممنوع است مگر در مواردی که حسب قرائن معقول و ادله مثبت، ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه ای باشد که مضر به سلامت، مخل امنیت جامعه یا نظم عمومی باشد که در این صورت، بازپرس مکلف است با اطلاع دادستان، حسب مورد از آن بخش از فعالیت مذکور جلوگیری و ادله یاد شده را در تصمیم خود قید کند. این تصمیم ظرف پنج روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه کیفری است».

2. Mario Pagano.

به قانون آیین دادرسی کیفری آن مراجعه کنید» (آشوری، ۱۳۹۸/الف:۱۷۳). برای این که آیین دادرسی کیفری به حقیقت و حسن اجرای عدالت برسد، شرط اساسی و مهم، حسن اجرا و فهم آن از سوی متولیان دادرسی کیفری است (المرصفاوی، ۱۹۸۲: ۹). نظارت قضایی به عنوان سپری مهم برای تضمین تحقیقات کامل و صحیح در نظر گرفته می شود و به نوعی موجب ارزیابی قضایی ادله در مرحله پیش دادرسی می شود (Jacqueline, op.cit. 246).

آزادی عمل دادسرا به قدرت دادستان در اتخاذ تصمیمات بی شمار از جمله آغاز تعقیب، تعیین عنوان اتهامی و ترجیح آن بر عنوانی دیگر، اصلاح عنوان اتهام، ترک تعقیب و غیره اشاره دارد (Findlaw, 2019: Online). توسعه اختیارات دادسرا موجب شده است این نهاد به نهاد قضاوتی نزدیک شود. دادستانها برای مختومه کردن پرونده، گزینه ای کلاسیک مبنی بر عدم کفایت ادله یا عدم وجود منافع عمومی در تعقیب را در اختیار دارند و عملاً حکم بی گناهی صادر می کنند. آزادی عمل نهاد دادسرا در تعقیب یا عدم تعقیب و اجرای برخی تحقیقات ممکن است تحت تأثیر تمایلات شخصی قرار گیرد و این امر منجر به خدشه دار شدن اعتبار دستگاه قضایی می شود. آزادی عمل، امتیازی مطلق و بدون هیچ گونه نظارت نیست که به مقامات دادسرا داده شده باشد، بلکه هدف از اعطای آن، برقراری عدالت در عین مسؤولیت این مقامات و ضرورت پاسخ گویی آنان است.

برآمد

۱- برخلاف رویکرد موجود در کشورهای غربی از جمله ایتالیا، فرانسه، آلمان و دیوان کیفری بین‌المللی، نظارت قضایی پیشینی بر امر تعقیب و تحقیق در ادبیات آیین دادرسی کیفری ایران به رسمیت شناخته نشده است. با آن‌که سنگین‌ترین اقدامات معارض با حقوق و آزادی‌های افراد در مرحله پیش‌دادرسی شکل می‌پذیرد، اما توجه به این امر و نقش سازنده آن در تقویت تضمینات مرحله پیش‌دادرسی، مورد توجه قانون‌گذار ایران قرار نگرفته است.

۲- نظارت قضایی پیشینی در نگاه حقوق‌دانان و قوانین کیفری کشورهای پیشگام دادرسی کیفری به ویژه فرانسه که به عنوان خاستگاه قوانین آیین دادرسی کیفری ایران محسوب می‌شود، از اهمیت بسیاری برخوردار است. با توجه به این‌که حاکمیت دادسرامحور و دادستان‌مآبانه بر تحقیقات مقدماتی در ایران مشهود است، نظارت قضایی پیشینی می‌تواند سبب کاهش حاکمیت نظام تفتیشی بر مرحله تحقیقات مقدماتی و اجتناب از تمرکز قدرت قابل توجه در دادسرا و سوء استفاده‌های ناشی از آن شود؛ به عبارت دیگر، سپردن مسائل تحقیقی دارای جنبه قضایی به مقامات مستقل، بی‌طرف و دور از جریان‌های سیاسی، با پیشنهاد نظارت قضایی پیشینی امکان‌پذیر می‌شود. تقویت دادرسی عادلانه، رعایت فرض برائت و برابری افراد، برقراری توازن میان طرف‌های دعوای کیفری و کنترل قدرت، تقویت اصل حاکمیت قانون و اصل قضاوندی، از جمله مهم‌ترین مبانی توجیهی ضرورت پیش‌بینی نظارت قضایی بر مرحله پیش‌دادرسی است. این نظارت می‌تواند در تأمین اعتماد عمومی به قوه قضاییه و تقویت کارآمدی آن و هم‌چنین پیش‌گیری از سوء استفاده از اختیارات مقامات در مرحله پیش‌دادرسی مؤثر واقع شود.

۳- در قانون آیین دادرسی کیفری ایران نظارت قضایی بر امر تعقیب و تحقیق صرفاً به صورت نظارت اطلاعی در درون دادسرا پیش‌بینی شده است؛ از این رو دادسرا تصمیم‌گیرنده و ناظر بر تصمیمات خود است و گاه مقام تحقیق نیز می‌باشد. لیکن در کشورهایایی که تحت تاثیر الزامات بین‌المللی و داخلی از قبیل شورای قانون اساسی، قوانین آیین دادرسی کیفری پویا و تحول دائم دارند، نظارت قضایی جایگاهی ویژه داشته و در اقدامات تحقیقی از قبیل بازداشت موقت، تفتیش مسکن، تفتیش

اشخاص و حریم خصوصی به شکل متمایزی از حقوق و آزادی‌های افراد پاسداری می‌کند.

۴- کوتاهی قانون‌گذار در پیش‌بینی نظارت قضایی بر تعقیب و تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری، هم‌چنین اکتفا به صرف آوردن عبارت نظارت و ریاست دادرسی از سوی دادستان بر تمام اقدامات ضابطان دادگستری و مقامات دادرسی؛ بدون تلاش برای تبیین گستره، نوع نظارت و کیفیت آن، زمینه سوء استفاده‌هایی را در مرحله پیش‌دادرسی فراهم کرده و نظارت پویا را به نظارت صوری و قیم‌آبانه تبدیل نموده است. با توجه به مبانی و پیامدهای نظارت بر امر تعقیب و تحقیق، می‌توان ادعا کرد که ادبیات موجود در ایران پیرامون این نهاد، در مقایسه با کشورهای غربی از عقب ماندگی قابل توجهی رنج می‌برد و نیازمند اصلاحات جدی در خصوص نظارت قضایی است. از این‌رو پیشنهاد می‌شود مسأله نظارت قضایی پیشینی بر تصمیمات مقامات تعقیب و تحقیق، در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شود و الگوی موجود را در جهت رسیدن به الگوی مطلوب که حافظ حقوق و آزادی‌های افراد و سامان‌دهنده اختیارات مقامات متولی تحقیق و تعقیب است، اصلاح نماید.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * آشوری، محمد (۱۳۹۸ الف)، آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، تهران: سمت.
- * آشوری، محمد (۱۳۷۶ ب)، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، تهران: گنج دانش.
- * آقای جنت‌مکان، حسین (۱۳۸۷)، «نظارت قضایی بر تشخیص دادستان دیوان بین‌المللی کیفری»، مجله حقوقی، شماره ۳۹.
- * ایسنا (خبرگزاری دانشجویان ایران) (۱۳۹۶)، دادستان مرکز خراسان رضوی: اختیارات دادستان از اختیارات خداوند به اندازه یک بند انگشت کم‌تر است؛ تاریخ مشاهده: ۱۴۰۲/۳/۱۲: isna.ir/xds47P
- * پرادل، ژان؛ کورستنز، گئرت و فرملن، گرت (۱۳۹۳)، حقوق کیفری شورای اروپا، برگردان: محمد آشوری، تهران: خرسندی.
- * پرادل، ژان (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه‌های حقوق کیفری، برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: سمت.
- * تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۷)، استقلال و مسئولیت قوه قضاییه، تهران: میزان.
- * جمشیدی، علیرضا و نوریان، علیرضا (۱۳۹۲)، «متناسب بودن تعقیب کیفری: مفهوم، مبانی و جلوه‌ها در حقوق ایران و انگلستان»، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۳.
- * جوان آراسته، حسین (۱۳۸۹)، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، قم: دفتر نشر معارف.
- * حبیب‌زاده، محمدجعفر و توحیدی‌فرد، محمد (۱۳۸۸)، قانون‌مداری در قلمرو حقوق کیفری، چاپ دوم، تهران: دادگستر.
- * خالقی، علی (۱۴۰۱)، آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، چاپ چهل و پنجم، تهران: شهر دانش.
- * خزانی، منوچهر (۱۳۷۷)، فرایند کیفری (مجموعه مقالات)، چاپ نخست، تهران: گنج دانش.
- * خزانی، منوچهر و اردبیلی، محمدعلی و نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۵)، «پانزدهمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا»، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۶ و ۱۷.

- * دلماس مارتی، می‌ری (۱۳۹۸)، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران: میزان.
- * راسخ، محمد (۱۳۸۸)، *نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی*، چاپ نخست، تهران: دراک.
- * زمانی جباری، افسانه و صابر، محمود و موسوی مجاب، سید دُرید (۱۴۰۰)، «طراحی مدل مفهومی آسیب‌شناسی ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۳.
- * سرمست بناب، باقر (۱۳۸۷)، *اصل برائت در حقوق کیفری*، چاپ نخست، تهران: دادگستر.
- * شاهد، بهارک و مهرا، نسرین (۱۳۹۷)، «برخی از جلوه‌های بارز الگوی دادرسی منصفانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۶، شماره ۱۲.
- * صابر، محمود (۱۳۸۸)، «آیین تعقیب جنایات در دادسرای دیوان کیفری بین‌المللی»، فصل‌نامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۲.
- * صابر، محمود و ناظریان، حسین (۱۳۹۳)، «مهلت معقول دادرسی در دیوان کیفری بین‌المللی و آراء دادگاه اروپایی حقوق بشر»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، سال هجدهم، شماره ۴.
- * صالحی، محمدخلیل و افراسیابی، علی (۱۳۹۷)، «جایگاه و حدود اختیارات دادستان در نظام رسیدگی کیفری»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲۵.
- * عبدی، حسین و اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی نظارت قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی کیفری ایران و دیوان کیفری بین‌المللی»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۸، شماره ۱۵.
- * عمید زنجانی، عباسعلی و موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۹)، *نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری*، تهران: دانشگاه تهران.
- * فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۸)، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، چاپ ششم، تهران: نشر نو.
- * قاسمی، غلامعلی و کردنژاد، نسرین (۱۴۰۰)، *اصول حکمرانی مطلوب: حاکمیت*

قانون، شفافیت، پاسخ‌گویی (رهیافت قرآنی و دیدگاه حقوقی)، قم: دانشگاه قم.
 * قپانچی، حسام و دانش‌ناری، حمیدرضا (۱۳۹۱)، «الگوهای دوگانه فرایند کیفری
 «کنترل جرم» و «دادرسی منصفانه»، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۹، شماره ۴.
 * گرجی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۹۳)، در تکاپوی حقوق عمومی، جلد نخست،
 تهران: جاودانه، جنگل.

* لارگیه، ژان (۱۳۷۸)، آیین دادرسی کیفری فرانسه، برگردان: حسن کاشفی
 اسمعیل‌زاده، تهران: گنج دانش.

* ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱)، «زندگی اصیل و مطالبه دلیل»، فصل‌نامه متین، شماره
 ۱۵ و ۱۶.

* مؤذن‌زادگان، حسنعلی و غلامی، نبی‌اله (۱۳۹۵)، «سازوکارهای نظارت فعال
 غیرقضایی بر اقدامات ضابطان دادگستری (مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فرانسه و
 انگلیس)»، انتظام اجتماعی، سال هشتم، شماره ۱.

* نعمتی، مژگان و حبیب‌زاده، محمدجعفر و موسوی‌مجاوب، سید درید (۱۴۰۰)،
 «پاسخ‌گویی پارلمانی قوه قضاییه به مثابه چالش استقلال قضایی»، مجله حقوقی
 دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۵.

* رستمی، هادی (۱۴۰۰)، «سیاست جنایی بخشنامه‌مدار در فرایند دادرسی کیفری»،
 مجلس و راهبرد، دوره ۲۸، شماره ۱۰۸.

* هاشمی، سیدمحمد (۱۴۰۲)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران - حاکمیت و
 نهادهای سیاسی، جلد دوم، چاپ سی و سوم، تهران: میزان.

* یوسفی، ایمان (۱۳۹۱)، مدل‌های تحقیقات مقدماتی، رساله دکتری حقوق کیفری
 و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران - دانشکده فارابی.

ب. عربی

* الرهیمی، جواد (۲۰۰۳م)، أحكام البطلان فی قانون أصول المحاکمات الجزائیة،
 بغداد: منشورات المكتبة الوطنية.

* الشرقاوی، سعاد (۲۰۰۷م)، النظم السیاسیة فی العالم المعاصر، کلیة الحقوق جامعه
 القاهرة: بدون ناشر.

* العوجی، مصطفی (۱۹۸۹م)، حقوق الانسان فی الدعوی الجزائیة (مع مقدمة فی

- حقوق الانسان)، لبنان، بيروت: مؤسسه نوفل.
- * القهوجى، على عبدالقادر (۲۰۰۹م)، شرح قانون اصول المحاكمات الجزائية (دراسه مقارنه)، الكتاب الثانى، بيروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
- * المرصفاوى، حسن صادق (۱۹۸۲م)، المرصفاوى فى اصول قانون الاجراءات الجنائية ۱، الاسكندرية: منشأة المعارف بالاسكندرية.
- * بسيونى، محمود شريف و وزير، عبدالعظيم (۱۹۹۱م)، الإجراءات الجنائية فى النظم القانونية العربية و حماية حقوق الانسان، بيروت: دار العلم للملايين.
- * حومد، عبدالوهاب (۱۹۸۷م)، اصول المحاكمات الجزائية، الطبعة الرابعة، دمشق: المطبعة الجديدة بدمشق.
- * سلامه، مامون محمد (۱۹۸۰م)، قانون الاجراءات الجنائية معلقا عليه بالفقه وأحكام النقض، الطبعة الأولى، مصر: دار الفكر العربى.
- * سلامه، مامون محمد (۲۰۰۰م)، الإجراءات الجنائية فى التشريع الليبى، الكتاب الأول، ليبيا، الزاوية: المكتبة الجامعة للنشر و التوزيع.
- * شمس الدين، أشرف توفيق (۲۰۰۷م)، دور القضاء فى الرقابة على التحقيق الابتدائى: دراسة فى القانون القطرى و المقارن، وزاره العدل، مركز الدراسات القانونية والقضائية.
- * عبيد، عدنان عاجل (۲۰۱۸م)، اثر استقلال القضاء عن الحكومة فى دولة القانون: دراسة دستورية مقارنة بالأنظمة القضائية العربية والعالمية، مصر: المركز العربى للدراسات والبحوث العلمية.
- * نشأت بك، احمد (۱۹۲۵م)، شرح قانون تحقيق الجنائيات (موجز)، مصر: مطبعة الاعتماد.

پ. منابع انگليسى و فرانسى

- * Angela J. Davis (2005), "The Power and Discretion of the American Prosecutor", Droit et cultures [Online], Available at: <http://journals.openedition.org/droitcultures/1580> (Last Seen: 2022/12/16).
- * Bechoux, Florence (2021), La fonction de contrôle des juges de l'avant-procès dans la réforme de la procédure pénale, Univer-

sity of Liège Faculté de Droit, de Science Politique et de Criminologie, Master en droit à finalité spécialisée en droit pénal (aspects belges, européens et internationaux).

* CCJE et CCPE (2009), Opinion No.12 (2009) of the Consultative Council of European Judges (CCJE) and Opinion No.4 (2009) of the Consultative Council of European Prosecutors(CCPE) to the Attention of the Committee of Ministers of the Council of Europe on the Relations Between Judges and Prosecutors in a Democratic Society, Available at: https://rm.coe.int/1680747391#_ftn1

* Dandurand, Yvon (2007), **“The Role of Prosecutors in Promoting and Strengthening the Rule of Law”**, Crime Law Social Change, No.47.

* Di Federico, Giuseppe (1998), **“Prosecutorial Independence and the Democratic Requirement of Accountability in Italy: Analysis of a Deviant Case in a Comparative Perspective”**, The British Journal of Criminology, Vol. 38, No. 3.

* Jabban, M., Saber, M., & Mousavi Mojab, S. D. (2024). **A Typology of Judicial Oversight Systems in Criminal Investigation and Prosecution: A Comparative Study**. Pakistan Journal of Criminology, 16(1).

* IAP (2018), **“International Association of Prosecutors”**, 23RD IAP Annual Conference, Available at: [https://www.iap-association.org/Conferences/Annual-Conferences/23rd-Annual-Conference\(Visit:2023/1/1\)](https://www.iap-association.org/Conferences/Annual-Conferences/23rd-Annual-Conference(Visit:2023/1/1))

* Gogorza, Amanc (2017), **L'autorisation judiciaire pendant la phase policière: Libres propos sur la notion d'acte juridictionnel en procédure pénale**. Revue de science criminelle et de droit pénal comparé, 2, 247-260.

- * Hudoc (2010), Case of Medvedyev and Others V. France (Application no.3394/03), Available at: <https://hudoc.echr.coe.int/fre?i=001-97988>
- * Goldstein, A. S., & Marcus, M. (1977). **The myth of judicial supervision in three" inquisitorial" systems: France, Italy, and Germany.** The Yale Law Journal, 87(2), 240-283.
- * Marco, Fabri (2008), **“Criminal Procedure and Public Prosecution Reform in Italy: A Flash Back”**, International Journal for Court Administration, Vol. 1, No. 1.
- * Findlaw (2019), **“What is Prosecutorial Discretion?”**, Available at: <https://www.findlaw.com/criminal/criminal-procedure/what-is-prosecutorial-discretion.html> (visit: 2022/12/20)
- * Frederick T., Davis (2022), **Judicial Review of Deferred Prosecution Agreements**, Columbia Journal of Transnational Law, Vol.60, No. 3.
- * Helie, Faustin (1866), **Traité de l’instruction criminelle ou théorie du code d’instruction criminelle**, Histoire et théorie de la procédure criminelle, Vol.1, Paris, Henri Plon.
- * Jacqueline S. Hodgson (2005), **French Criminal Justice: A Comparative Account of the Investigation and Prosecution of Crime in France**, Oxford: Hart Publishing.
- * Luna, Erik & Wade, Marianne (2010), **Prosecutors as Judges**, Washington and Lee Law Review, Vol 67, Issue 4.
- * Nowak, Celina (2014), **Judicial Control of the Prosecutors’ Activities in the Light of the ECHR**. Published online 24 September 2019. Available at: <https://eucrim.eu/articles/judicial-control-of-the-prosecutors-activities-in-the-light-of-the-echr/>
- * Packer, L. Hebert (1964), **“Two Models of the Criminal Process”**,

University of Pennsylvania Law Review, Vol.1, 13, No.1.

* Vie-Publique (2021), “**Qu'est-ce qu'un juge des libertés et de la détention(JLD)?**”, Available at : <https://www.vie-publique.fr/fiches/38261-quest-ce-quun-juge-des-libertes-et-de-la-detention-jld>

* Stahn, Carsten. (2009). **judicial review of prosecutorial discretion: Five years on. In The emerging practice of the International Criminal Court** (pp. 247-279). Brill Nijhoff.

* William J. Stuntz (2001), “**The Pathological Politics of Criminal Law**”, Michigan Law Review, Vol. 100, No. 3.